

مکتی بر نوشته ای « تاریخ عقبگرد میکند »

از محترم پیکار پامیر

دانشمند دور اندیش ، تحلیلگر بزرگ و محقق توانای کشور جناب پیکار صاحب ، اجازه میخوام تا نظر خود را در مورد طرح تئوریک فوق شما خدمت عرض نموده وبا بزرگواری تان عفو کنید اگر پا را از گلیم خود درازتر نهادم .

بنظر من طرح تئوریک شما از آنجائیکه از نظر تاریخی ، اجتماعی ، سیاسی و علمی میتواند تأثیرات وسیعی را بر روشنفکران و مشخص جامعه ای ما داشته باشد، باید دقیق مورد بررسی قرار گیرد ، زیرا در جمله ای «تاریخ عقبگرد میکند» شما ، خلاصه صد ها کتب علمی - فلسفی از دیدگاههای انسانها و از این طریق حرکات اجتماعی - سیاسی - حیاتی آن ها گنجانیده شده ، که باید روی محتوا و شکل اثرات منفی آن مکتب نموده ، راه برون رفت از آنرا ارائه دهیم . و قبل از آنکه این شک به باور شما تبدیل شده ، بر کارهای علمی - تحقیقی شما اثر گذار شود ، خواهشمندم آنرا تکمیل نموده ، خاطر نارام ما را آرام سازید.

پیکار صاحب عزیز، شما میدانید که بحث تئوریک - فلسفی توسط یک نام بزرگ مثل شما ، در اعماق کشور ما ، چه تأثیرات طولانی و عمیق بخصوص در ساحات اکادمیک و روشنفکری خواهد داشت؟! ، و از این رو فکر میکنم تجدید نظر در مورد فوق از طرف شما (که «شصت شکست» را یکی از عوامل آن ارائه نموده اید که این ضرب المثل شاید مربوط شرایط محیطی ناگوار حیات انسانی ، قرن های گذشته بوده باشد و در قرن ۲۱ شاید بگوئیم «هفتاد و افتاد» که هنوز بدانجا فضل خدازرسیده اید)، زیادتیر بسود جامعه ای انسانی و فضای روشنفکری کشور ما خواهد بود . شما میدانید که جهان امروز دهکده ای کوچکی است که هر عضو فعالش نقش در سرنوشتش بازی میکند . شما در مقاله ای تان چنین بیان نمودید :

« ... بر بنیاد حکم دیالکتیک تاریخ ، جامعه ای انسانی ما بایستی در درازنای چند دههٔ پسین ، قدم های فراخی به پیش برمیداشت و تحولات پیشروندهٔ علمی، فکری و اجتماعی عظیمی را نصیب میگردد. اما با دریغ که چنین نشد . یعنی بجای پیشرفتهای علمی و فکری و اجتماعی و...، پسرفتهای دردناک و غیر قابل باور و خلاف مسیر عادی تاریخ را به نمایش گذاشت ... » و باز مینوسید :

« ... ایجاد این «شورای جهادی»، آنها با ترکیب عناصر آزموده شدهٔ بدنام ، نه آنکه هیچ دلیل و منطق دینی ، قانونی و پذیرش تعریف کلاسیک ندارد ، بلکه در واقع ، مضحکه یی بیش پنداشت نخواهد شد ... »

برای آنکه بتوانم دو نقل القول فوق شما را با فورمول های طرح شده در ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، صاحب نظران این جهان بینی فلسفی ارزیابی نموده به مقایسه بگیرم ، به صورت خلاصه آنها را در ذیل بیان میدارم:

الف. « ... پس بالاخره در سیستم شرایط زندگی مادی جامعه آن نیروی اصلی که سیمای اجتماع و نوع رژیم اجتماعی و تکامل جامعه را از یک رژیم به رژیم دیگر معین میکند، چیست؟
ماتریالیسم تاریخی معتقد است آن نیرو عبارت است از طریقهٔ تحصیل و سبیل معیشت لازم برای زندگی انسان، یعنی طریقه ای تولید نعمات مادی از

قبیل خوراک، پوشاک، کفش، مسکن، سوخت، وسایل تولید و غیره که برای زندگی و تکامل اجتماع، مورد لزوم است.

برای زندگی کردن باید خوراک، پوشاک، کفش، منزل، سوخت و مانند اینها را داشت. برای داشتن این نعمات مادی لازم است آنها را تولید نمود و برای تولید آنها باید آلات تولید وجود داشته باشد...»

«... ابزار تولید، که به کمک آنها کالاهای مادی تولید میشود، و هم چنین افراد انسانی که این آلات تولیدی را به کار برده و در اثر آموختن یک رشته تجربیات تولیدی و مهارت کار نعمات مادی را تولید میکنند، مجموعاً نیروهای مؤلده ای اجتماع را تشکیل میدهند.

اما نیروهای مؤلده فقط یک طرف تولید، یک طرف طریقه ای تولید را تشکیل میدهد و این طرف معرف رابطه ای انسان با اشیاء و قوای طبیعی است که انسان برای تولید نعمتهای مادی از آنها استفاده میکند. طرف دیگر تولید، طرف دیگر طرز تولید را مناسبات انسانها با یک دیگر در جریان عمل تولید یعنی مناسبات تولیدی انسانها تشکیل میدهد. انسانها با طبیعت مبارزه میکنند و برای تولید نعمات مادی از طبیعت استفاده مینمایند ولی این امر به حالت انفرادی و به شکل اشخاص از هم دور افتاده انجام نمیگیرد بلکه به شکل مشترک و دسته دسته و به حالت اجتماع صورت میگیرد. به این مناسبت، تولید همیشه و در تحت هر گونه شرایطی که باشد، تولید اجتماعی است...»

ب. « (نخستین خصوصیت تولید عبارت از آنست که هیچ گاه در یک نقطه برای دورانی طولانی توقف نمیکند و همیشه در حال رشد و تغییر میباشد، ضمناً تغییر در طرز تولید ناگزیر موجب تغییر همه رژیم اجتماعی، اندیشه های اجتماعی، نظریات سیاسی، مؤسسات سیاسی یعنی، موجب تجدید سازمان تمام نظام اجتماعی و سیاسی میگردد...»

«... یعنی این که تاریخ تکامل جامعه مقدم بر همه عبارت است از تاریخ رشد تولید، تاریخ طرزهای تولید که طی اعصار متوالی جانشین یک دیگر شده است، عبارت است از تاریخ تکامل قوای مؤلده و روابط تولیدی انسانها. پس تاریخ تکامل اجتماعی در عین حال عبارت است از تاریخ خود مولدین خواسته های مادی، تاریخ توده های زحمت کش که خود قوای اساسی جریان تولید و انجام دهندگان تولید خواسته های مادی هستند که برای وجود و بقای جامعه ضرور می باشد...»

«... پس، علم تاریخ، هرگاه بخواهد علمی حقیقی باشد، دیگر نمیتواند تاریخ تکامل اجتماعی را به تاریخ عملیات پادشاهان و سپه سالاران و " جهان گیران و " فاتحین " کشورها مبدل کند بلکه مقدم بر همه باید به تاریخ مولدین خواسته های مادی، به تاریخ توده های رنجبر و ملل پردازد.

بنابراین، کلید کشف قوانین تاریخ جامعه را نباید در مغز افراد بشر یا عقاید و مفاهیم اجتماع جستجو نمود، بلکه در طریقه تولیدی که در هر دوره معین تاریخ به وسیله اجتماع بکار میرفته، یعنی در اقتصادیات جامعه باید به کاوش آن پرداخت...»

«... بنابراین اولین وظیفه ای علم تاریخ عبارتست از تحقیق و کشف قوانین تولید و قوانین تکامل نیروهای مؤلده و روابط تولیدی و قوانین تکامل اقتصادی جامعه...»

ج. « (دومین خصوصیت تولید اینست که تغییرات و تکامل آن همیشه با تغییرات و تکامل نیروهای تولید کننده و درجه اول با تغییرات و تکامل آلات تولیدی آغاز میگردد. بنابراین نیروهای تولید کننده، متحرک ترین و

انقلابی ترین عناصر تولید میباشند. نخست نیروهای تولید کننده ای جامعه تغییر می کنند و تکامل می پذیرند و سپس، روابط تولیدی، روابط اقتصادی میان افراد بشر با وابستگی و تطابق کامل با این تغییرات، تغییر می یابند. معذالک نباید تصور نمود که مناسبات تولیدی در تکامل نیروهای تولید کننده مؤثر نیستند و نیروهای تولید کننده به روابط تولیدی وابسته نیستند. روابط تولیدی در حال وابستگی به ترقی قوای تولید کننده توسعه و تکامل یافته به نوبت خود در ترقیات قوای تولید کننده مؤثر میباشند، ترقی آنها را تسریع نموده یا به تعویق می اندازند. در این جا باید گوشزد نمود که روابط تولیدی نمیتوانند مدتی مدید از افزایش قوای تولید کننده عقب مانده، با آن در تضاد باشند، زیرا قوای تولید کننده فقط وقتی میتوانند به اندازه ای کافی ترقی نمایند که مناسبات تولیدی با خصوصیات و حالات قوای تولید کننده متناسب بوده، به ترقی قوای تولید کننده میدان دهند. از این رو مناسبات تولیدی از ترقی قوای تولید کننده هر قدر هم عقب مانده باشند دیر یا زود باید با درجه ای ترقیات و خصوصیات قوای تولید کننده متناسب گردند... در غیر این صورت، بیگانگی قوای تولید کننده و مناسبات تولیدی در سیستم تولید از ریشه بهم میخورد... بحرانهای اقتصادی در کشورهای سرمایه داری که در آنجا مالکیت خصوصی سرمایه داری بر وسائل تولید با جنبه ای اجتماعی تولید و با جنبه ای قوای تولید کننده، فوق العاده غیر متناسب میباشد نمونه هابست برای عدم توافق مناسبات تولیدی با روابط قوای تولید کننده، مثال نیست از تضاد و کشمکش بین این دو. نتیجه ای این عدم توافق همان بحرانهای اقتصادی میباشد که موجب ویرانی قوای تولید کننده میگردد، ضمناً خود این عدم توافق شالوده ای اقتصادی انقلاب اجتماعی است که وظیفه ای آن این است که مناسبات تولیدی موجوده را از بین ببرد، مناسبات تولیدی نوینی که متناسب با مختصات قوای تولید کننده باشد، بر پا نماید...».

در یک مقایسه ای سطحی بین آنچه شما بیان نموده اید و اصول فلسفی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی فوق که شما بر روی آن استناد نموده اید، نشاندهنده این واقعیت است که :

۱- تاریخ تکامل و پیشرفت بشریت در قدم اول تاریخ رشد و تکامل نیروهای مولده، شیوه ای تولید، که متشکل از انسان و ابزار تولید نعم مادی و بصورت اجتماعی ست، میباشد. نه در قدم اول، تاریخ «... تحولات پیشرونده ای علمی، فکری اجتماعی عظیمی را...» که شما از آن نام برده اید. تولید نعم مادی و یا تولید بصورت عام در کشور ما پیشرفت نموده و میتواند زنده گی مردم را مرفح سازد ولی مشکل در توزیع نعم مادی است که غیر عادانه در قید شیوه های استعماری، فیئودالی، قومی و مافیائی میباشد. بطور نمونه، اگر تولید کوکنار بصورت درست مدیریت شده و مثلاً از ۱۲۰۰۰ تن که در سال تولید میشود، به ادویه ای ضرورت جهان در فابریکه های دوا سازی تبدیل شوند، عاید بالاتر از ۵۰ میلیارد دالری نصیب کشور ما خواهد شد، که این رقم بودجه ای چند ساله ای کشور میباشد. مشت نمونه ای خرور.

۲ - «... تغییر در شیوه تولید ناگزیر موجب تغییر همه رژیم اجتماعی، اندیشه های اجتماعی، نظرات سیاسی، مؤسسات سیاسی، یعنی موجب تجدید سازمان تمام نظام اجتماعی سیاسی میگردد...» و تا زمانی که شیوه ای تولید استعماری - فیئودالی، مافیائی و غیر ملی حاکمیت داشته باشد، حاصل آن نه بسود مردم و پیشرفت های اجتماعی، بلکه بِنفع اقلیت حاکم خود فرخته، «شورای جهادی» جدیدالتشکیل و دولت مزدور در رأس مناسبات تولید خواهد بود. فلذا برای پیشرفت های چشمگیر، اولین حرکت سالم، برداشتن این مناسبات تولید ناسالم یا روبنای مریض، از سر راه نیروهای مؤلد میباشد.

۳- کشور ما نسبت به هر وقت دیگر دارای نیروی عظیم علمی، تخصصی و تخنیکی در کشور و سر تا سر جهان بوده و توده های مردم دارای آگاهی های تجربی، سیاسی چهل ساله ای تفریق

خوب و بد میباشند ، که متأسفانه بنابر پیاده کردن و شدن ، تیوری شاک ، توسط اشغال گران غرب و در رأس آنها امریکا ، دست و پاهای شان در زنجیر های چند لایه ئی ظلم و ستم چند جانبه بسته ، و روح روان شان در قید افراطیت مذهبی، انارشی حاکمیت ، روابط مافیائی، و نفوذ چند جانبه ای استعمار به صورت مستقیم و غیر مستقیم و بلاخره سیاست قومگرائی و تفرقه افگنانه ای چند جهته چنان اسیر اند که نجات شان فقط در پرتو یک ایدیو لوژی ملی - افغانی ، افغانستان شمول و جنبش های اجتماعی تاریخ ساز و پیشرونده میسر خواهد بود . که در آن صورت نه « شورای جهادی» ، نه دولت مزدور ، نه استعمار وحشی و فاشیستی قرن ۲۱ ، و نه همسایگان بد تینت و ظالم ، تاب مقاومت خواهند داشت . اینرا ملت ما بار ها به اثبات رسانده اند و این بار نیز از عهده ای این آزمون تاریخی جان سالم بدر خواهد آورد ، مشروط بر اینکه دانشمندان کشور با طرحات غیر علمی شان در روند تاریخ کشور تأثیرات منفی نگذاشته با طرحات علمی - تحقیقی خود ملت را کمک نموده و اعتبار از دست رفته ای خود را دوباره کمائی نمایند. و همه با یک صدا در برابر ظلم و ستم چند جانبه ای کشوری و جهانی ، مشترکاً با مردم ایستاده گی همه جانبه ، عملی و دوامدار کنند.

اجازه میخوام مثال تاریخی از تأثیرات بس عمیق و منفی طرحات و فورمولهای تئوریک دانشمندان سوسیو بیولوژیک ، که بخصوص وقتی در حیات اجتماعی جهان و جوامع انسانی جا افتادند ، بزنم .

چارلز داروین دانشمند قرن ۱۷ ، که با طرح تکامل تدریجی اش دنیای فکری انسانها را دگرگون نمود ، تأثیرات سوسیو بیولوژیک تئوری های وی مبنی بر « تنازع برای بقا » ، « نسل برتر » و « ادامه ای حیات قوی ها» چنان وسعت و دامنه انداخت که هتلر با تکیه بر روی این تئوریهای داروین اصول تدوین شده ای فاشیسم را بنیان گذاری نموده ، سبب کشتار ۵۰ میلیون انسان در جنگ دوم جهانی گردید.

تیوری «تنازع برای بقا» ، «نسل برتر» ، «ادامه ای حیات قوی تر» های چارلز داروین (یکی از بحث های مهم که در این سلسله نوشته هایم ، آنها را به تحلیل خواهم گرفت) ، که روی جنگ بعنوان موتور تکامل بشریت تأکید مینمود ، و داروینست های اجتماعی ، هنوز روی تئوریهای فوق پافشاری مینمایند . بر اساس جدیدترین تحقیقات نیورو بیولوژیک (علمی - عصبی - حیاتی)، همکاری ، همسوئی و وحدت در جوامع انسانی در واحد کل اش -خلاف نظرات فوق داروین - موتور اصلی تکامل بشریت از پله های پائین تکامل بسوی مقام عالی انسانی اش بوده و حیات اجتماعی انسانها و رسیدن به مقام انسانیت فقط میتوانست و میتواند در موجودیت این سیستم همکاری و اشتراک مساعی ضمانت یابد .

از انجائیکه دانشمندان، علما، محققین و متخصصان متأسفانه تا امروز دارای روابط اورگانیک ، نهاد های سیستماتیک ، کارهای دینامیک و دید گاههای کوانتیک نیستند ، نمیتوانند بنا بر حاکمیت سیاسی ، اقتصادی ، مالی و میدیائی یک اقلیت انحصار گز در جهان آنطور که لازم است بر نتایج کار خود مسلط بوده و آنها را در خدمت اکثریت بشریت قرار داده و مدیریت نمایند و از اینرو ، با عرضه کردن کارهای پر ثمر علمی - تحقیقی و اکتشافی خود در بازار آزاد خرید و فروش جهان نیولیبرالیسم ، همه مورد سوء استفاده قرار گرفته ، در خدمت پیشبرد منافع شوم این اقلیت مقتخورجانی در سطوح مختلف و سرتاسر امپراطوری «دولت جهانی» شان قرار میگیرند. قابل تذکر است که تا حال اضافه از ۵۰۰۰ کشفیات و اختراعات علمی که به سود سیستم غارتگر سرمایه ای جهانی نبوده ولی سعادت بشریت را استحکام میبخشید ، توسط سیستم سرمایه خرید و نابود شده اند که نمونه ای روشن این خیانت تاریخی سیستم ، جلوگیری از ماشین های تولید انرژی خلا یا واکم انرژی میباشد که بی سرحد و لایتناهی در اختیار بشریت قرار دارد ، ولی تعداد زیادی از افرادی که خواستند به تولید ماشین استفاده از انرژی خلا دست زنند ، بصورت مرموز به قتل رسیدند ، زیرا در صورت موجودیت این

ماشین ، هر خانواده میتواند برق خود را تولید و از آن استفاده ای اعظم ، در زنده گی کند. دوستان علاقمند میتوانند در یو توب زیر نام پروفیسور تو تور فلم یکنیم ساعته را در این مورد مشاهده نموده به قناعت خود بپردازند. فلم به آلمانی است . وشما میتوانید به تمام زبانها ، در یو توب انرژی آزاد ویا واکم انرژی نوشته نموده ، معلومات در مورد حاصل کنید .

Freie Energie für alle Menschen (Prof. Claus W. Turtur)

اما از سوی دیگر سطح آگاهی مجموعی انسانها در سر تا سر جهان به صورت او تومتیک در پرتو این اکتشافات ، اختراعات و تجارب، بالا می رود که این بالا رفتنها بلاخره در پله های تکامل تاریخ بشریت از پائین به بالا ، از کمیت های بالقوه به کیفیت های بالفعل تبدیل شده وبا تبدیل موقعیت حاکم اقلیت مفت خور به اکثریت تولید گر نعمات مادی یعنی نیروی مؤلد اکثریت ، در تمام ابعادش ، تاریخ را در پروسه ای تکاملی زیگزاگش به مرحله ای دلخواه انسانیت میرساند . این قانون مطلق و عام پروسه ای تکامل جهان و بشریت است که هیچ گاه به عقب باز نمیگردد. طرح تئوریک «تاریخ عقب گرد میکند» خلاف این قانونمندی عام است . این درست است که ما در پدیده های خاص تاریخ مثلاً بدبختی کشور ما دچار عقب گردی های مؤقتی هستیم ، ولی زمانی موانع ملی بخصوص دخالت های جهانی ، از سر راه ما برطرف شوند و مناسبات تولیدی ملی و مردمی در یک سیستم سالم ملی، سیاسی مستقل و دموکرات تحت کنترل ملت ایجاد شود ، دیگر پیشرفت کشور نه بر اصول مناسبات و ابزارهای دوران برده گی ، فئودالی صورت مگیرد بلکه مدرن ترین شیوه های تکاملی بشریت از سر تا سر جهان ، بر کشور عملی خواهد شد. در زراعت قولبه جایش را با ماشین های صنعتی عوض میکند ، تلفون و کمونیکیشن در بالاترین شکل اش مروج میشود نه با ارسال کیبوتران ویا تلفونهای سیم دار و نمره های چرخی ، مکاتب و پوهنتون ها با مدرنترین شیوه های کمپیوتری و درسی در تمام ابعادش ، مجهز میشود معنی اش این است که تمام دستاورد های علمی ، سیاسی ، اجتماعی ، حقوقی ، و مدرنترین تکنالوژی ، همه آماده در آرشیف تکامل زیگزاگی و پیشرونده تاریخ بشریت را بدون زحمات زیاد میتوانیم به استفاده گرفته و در خدمت جامعه قرار دهیم . خلاصه اگر ما موانع گذرا و مؤقتی را در مناسبات تولیدی مراحل تکامل تاریخی جوامع ، بعنوان جهت نسبی تضاد که گذرا و مؤقتی ست، مطلق ساخته و از آن عقب گردی تاریخ، استنتاج کنیم و آنرا با قانون پیشرونده و زیگزاگی مطلق تکامل تاریخ به تعویض بگیریم ، در صورت حاکمیت این تئوری در حیات اجتماعی امید رسیدن به هر نوع آزادی ، استقلال و عدالت را در بین انسانهای کشور خوداز بین برده و بنا بر «تئوری تاریخ عقبگرد میکند» وحدت همگانی برای نجات کشور بعنوان پوتنسیال اساسی بیرون رفتن از مناسبات استعماری - استبدادی و مافیائی ضرورت خود را از دست داده ، بی تفاوتی ، ناامیدی و عقب گرایی همچنان عمیقتر و طولانیتر خواهد شد.

باز هم مثال تاریخی از پیشروی مطلق تاریخ و عقب گرایی نسبی آن :

اگر تاریخ صد سال اخیر کشور همسایه ای مان چین را مورد بررسی قرار دهیم ، می بینیم که چندین بار جام زهر « عقبگرد تاریخی » را سر دادند و در حالیکه ۶۰ فیصد جامعه را متجاوزین جاپانی ، امریکائی و انگلیسی به کشیدن تریاک مصاب ساخته بودند ، در یک جنگ ملی با وحدت سر تا سری بالاخره با پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک خود علیه متجاوزین غرب و جاپان، توانستند در ظرف هفتاد سال به بزرگترین ، پیشرفته ترین ، و قدرتمندترین کشور جهان تبدیل شود . یقیناً تا زمانیکه تمام دانشمندان ، علما ، متخصصان ، روشنفکران صادق و تمام اقشار مترقی و زحمتکش جامعه ای ما در یک جبهه ای وسیع علمی ، ملی و سیاسی برای ایجاد یک جنبش پر قدرت اجتماعی جمع نشده و خود

را با ایدیولوژی ملی- افغانی مسلح نساند ، برونرفت از این « عقبگرد تاریخی » ممکن نخواهد بود. نمونه ای ایدیولوژی ملی ، انده را گاندی است که وقتی گفت تمام محصولات انگلیس را بایکوت کنید و کرباس هندی ببوشید ، تمام ملت لبیک گفتند.

روی این ملحوظ بر تمام افغانها است تا در این مقطع حساس تاریخ جهان و بخصوص کشور ما ، حلقه ای اساسی کار (سیاسی ، علمی ، فرهنگی و ملی...) خود را روی وحدت سرتاسری تمام ملت در ساحات فوق متمرکز ساخته و آنرا در صدر وظائف روز مره ای خود قرار داده و با پشتیبانی و کار مشترک با هموطنان صادق، راستکار ، محقق و واقعیت بین در هر جائیکه هستند دور هم جمع شوند، بقدر توان خود عمل نمایند و با پیوند دادن این جمع شدن ها، نیروی بالقوه را به بالفعل تبدیل نموده ، راه روشنگری، تغییر ، تکامل ، اتحاد و بلاخره عبور از سیستم را همانند امریکای لاتین ... و راههای سالم دیگر، در پرتو یک ایدیولوژی ملی -افغانی ، در عمل پیاده کنند . منتظر هیچ کس نباشید فقط این خود شما هستید که با یکجا شدن های تان ، همچون قطرات آب بلاخره دریا های بزرگی برای آب یاری زمینهای خشک و باغ های میوه تان میسازید و بر خرابه های کشور خود با «عقبگرد تاریخی» اش افغانستان آزاد، آباد ، مستقل و پیشرفته را بنیان گذاری میکنید .الترنتیفی دیگری اگر باشد ، فقط میتواند در جریان این پروسه فوق جستجو شود. مسلح ساختن خود و دیگران با ۵ اصل کوانتن دیالکتیک ئی اختلاف ، اتحاد ، ارتباط ،انتظام و اعتدال در یک واحد کل میتواند ضامن پیروزی ما باشد.

به امید در عمل پیاده شدن هر چه سریعتر وحدت ملی واقعی تمام اقوام و اقشار کشور برای نجات افغانستان .

صحت و سلامت باشید . ختم